۲۲. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۸/۲۸)

موضوع: آبان ۱۴۰۳، ۲۸ شنبه - دو - (۱۴۰۴-۱۴۰۳) سال تحصیلی

- پیش‌گفتار(چکیده)
- اشکال به لایه دوم سه‌می طبق معیار ایالوپ
- تشکیل خط روی‌ت با تلسکوپ و تحقق مفهوم «ول رآه واحد لرآه الَف»
- مبنای آیت‌الله به‌جت در رویت هلال؛ علم به وجود هلال در افق بلد
- ویژگی هلال ماه جمادی الثانی ۱۴۴۶

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
نقشه رؤیت پذیری هلال.

موضوعت فرعی:
بیان اشکال به لایه دوم در نقشه، جواب اشکال به لایه دوم، تطبیق "ول رآه واحد لرآه الف"، مبنای مرحوم آیةالله بهجت در رؤیت هلال، ویژگی هلال جمادی الاولی ۱۴۴۶

اشکال به لایه دوم سهمی طبق معیار ایلوپ

(00:09)

در خاطرم هست که یکی از آقایان فرمودند توضیحی از شکل سهمی در جلسه قبل مانده است؛ من یادم نیامد که چه فرمودند. اگر تشریف دارند، بفرمایند. در همان صفحه هم مطلبی را ارسال فرموده اند؛ راجع به لایه ی دوم است؛ الف بود و ب و ج. به نظرم مطلبشان را در صفحه خط غروب فرستادند. وهمچنین متنی را به من دادند؛ پی جویی می کنند، ظاهرا اصفهان تشریف دارند. اشکال ایشان را فرستادند، من هم عبارت ایشان را سریع مرور میکنم.

فرمایش ایشان این است: در نرم افزار مُنظور احمد می گوید: قسمتی داریم که با تلسکوپ می توان پیدا کرد و با چشم دید، دو سوال مطرح است: یعنی اگر تلسکوپ نبود، اصلا امکان نداشت که دیده شود؟! یعنی تنها و تنها این است؟! سوال دوم؛ آیا این فرضیه علمی است یا امر ثابت شده واقعی است؟ خب ایشان حدود نصف صفحه توضیحاتی داده اند. آخر کار حرفشان این است: - اگر از وسط صفحه شروع کنیم لایه ج، و اگر از سر سهمی شروع کنیم لایه دوم،- و كيف كان ظاهرا این محدوده نمی تواند نقض بر فقهائی باشد که قائل به عدم کفایت رویت با تلسکوپ هستند. مقصود ایشان این است.

فرمایشاتشان را من اندازه ای که در ذهنم هست، عرض می کنم: [آیا]اگر تلسکوپ نبود، امکان نداشت که دیده شود؟! از عباراتی که دیدم از ایلوپ نقل کرده بودند، او که حتی در لایه دوم هم ضمانت نمی دهد که اگر با تلسکوپ پیدا کردیم بتوانیم ببینم. بلکه می گوید امکان دارد، ممکن هم هست که نبینیم. حرف او در این لایه دوم همین است؛ یعنی باید با چشم مسلح آن را پیدا کنیم و بعد با چشم غیر مسلح ببینیم؛ امکان به معنای امکان اعم را می گویند. یعنی می شود دید و غیر ممکن نیست.

ایشان فرموده اند: این که آقای محمد عوده این محدوده را در معیار خود -که نرم افزار ایشان است- حذف کرده اند، شاید نشان دهنده این است که این قسمت و این فرضیه را قبول ندارد. لذا سه تا کرده است؛ لایه اول با تلسکوپ، لایه وسط هم، قد یُری بالعین الاعادیة، و لایه سوم هم، یُری بسهولة است. آقای محمد عوده، همان طوری که عرض کردم سن هلال را هم حذف کرده است. سن هلال که ربطی به این ندارد که معیارها فرق کند. سن هلال متفق بین همه بود. می توانست سن هلال را بیاورد ولی این را هم حذف کرد. در نرم افزار عوده ظاهرش این است که دو لایه، یکی شده است. یعنی فقط یکی به تلسکوپ اختصاص دارد؛ آن هم با معیارهایی که تفاوت می کند. یک لایه وسط که قد یُری بالعین است؛ ممکن است دیده شود؛ حالا یا در لایه ای است که با تلسکوپ باید پیدایش کنید و ببینید، یا در لایه "ب" ایلوپ است که می گفت اگر شرائط فراهم باشد. ظاهرا این دو لایه را یکی کرده و گفته «قد یری بالعین»؛ ممکن است ببینند. یکی هم که به سهولت است. بنابراین این حذف کردن ایشان، دو لایه را یکی کرده است. چون یکی کرده و قد یری بالعین گفته، معلوم نیست که کلا قبول داشته باشد. چون این ها یک ضوابط ریز دارد.

ببینید امتیازی که آقای ایلوپ داشته، این است که حدود بیست و پنج سال است که ایشان محاسبه کرده است. هزار و نهصت و دون و هشت بوده. چیه این؟ این فرضیه ی علمی است؟ حدس زده؟ مثال چشم ما و جهاز دید ما را از نظر علمی و پزشکی با قطر هلال و نور محاسبه کرده؟ چه کار کرده که این ها را گفته؟ مالک معیار او در این چهار لایه چه چیزی بوده؟ تاریخش را گفته اند، یک چیز روشنی است. چیزی نیست مگر گزارش استهلالات. دسته بندی آن ها و ضابطه بندی کردنشان و بعد هم طبق فرمول آن ها و طبق متغیرهایی که اعمال می کنند و پارامترهایی که به نرم افزار می دهند، فقط گزارش های رؤیت هلال است.

مقاله‌ای از یکی از رصدگران ایرانی دیدم. اسم او الان یادم نیست؛ به نام «نقد معیار ایلوپ». ایشان در آن جا توضیح می دهند. می گویند تا سال هزار و نهصد و دون و هشت، همه معیارهایی که بود اصلا برای چشم عادی بود. این که می گفتند هلال را چه زمانی ببینیم، مربوط به چشم عادی بود. ایلوپ در بیست و پنج سال پیش اولین کسی بود که تفکیک کرد و گفت چشم مسلح و چشم غیر مسلح. ایشان اولین نفر بود. بعدا هم ماند و مدام ادامه دادند.

شاگرد: اولینش برای بیست و پنج سال قبل است؟

استاد: بله، شاید جلسه قبل هم گفتم تاریخ اولین نسخه نرم افزارش هست. آخرین نسخه آقای منظور احمد هم نسخه ششم است؛ شاید [سال] دو هزار و پنج بود. یعنی ایشان در سال دون و هشت معیار را ارائه داده، ایشان هم دیده خوب است که این معیار را در نرم افزار پیاده کند، آن زمان هم هنوز راس راپج بود. آخرین نسخه آن تحت راس است. لذا بعد از ویندوز هفتم نیاز داریم تا نرم افزار دیگری نصب کنیم تا بین این نرم افزارها موافقت ایجاد کند ولی در ویندوزهای قدیمی خوب اجرا میشه. ایشان توضیح می دهند که در آن سال این معیار را ارائه دادند. با فاصله کوتاهی هم آقای منظور احمد آن را به نرم افزار درآورد. ایشان چه کار کرده؟ با گزارش های مربوط به حدود صد و پنجاه سال پیش که جمع شده بود، از حدود هزار و هشتصد و پنجاه و خرده ای، گزارشات استهلال متراکم شده بود. قبل از ایلوپ موجود بوده؛ دو معیار برای استهلال عادی بوده. این آقای ایلوپ همه آن‌ها را دیده و به آن ها دویست و دون و پنج گزارش استهلال دیگر را اضافه کرد. گزارش‌هایی که خیلی رکورد دار بودند. بنابراین گزارش های صد و پنجاه سال را با دویست و دون و پنج گزارش اخیر جمع کرده و این معیار را ارائه داده.

شاگرد: آن صد و پنجاه تا چه فرقی با قبلی ها داشت؟

استاد: گزارش ها که فرقی ندارند. آخرین معیاری که ایشان اعمال کرده، معیار هندا است. بعد دویست و دون و پنج گزارش جدید را هم اعمال کرده و ضمیمه کرده، ایشان دیگر لحظه غروب را معیار قرار نداده است. به تعبیری که در این مقاله هست، ضابطه q می‌گویند. در جاهای دیگر مرتب می‌گویند پارامتر q. پارامتر q برای این آقای ایلوپ است. این پارامتر چیست؟ می‌گوید نگاه کنید بعد از اینکه شمس غروب کرد، مدت مکث هلال بعد از غروب شمس چقدر است. چهل دقیقه؟ نیم ساعت؟ بیست دقیقه؟ برای اینکه بگوییم چه زمانی ماه شرائط رویت پذیری را دارد، لحظه غروب را حساب نمی‌کنیم تا بگوییم هلال در لحظه غروب به چه صورت است. چهار نهم ِبعد از غروب را حساب می‌کنیم؛ نزدیک نصف. مثلاً اگر بیست و هفت دقیقه بعد از غروب، هلال مکث بعد از افق دارد، دوازده دقیقه بعد از غروب، این مربوط به ضابطه q است.

شاگرد: یک چهارم آن عدد را می‌گیریم؟

استاد: تقریباً نصف فاصله مکث است. چهار نهم است. نزدیک نصف است. این ضابطه ای است که ایشان می‌دهند. ایشان می‌گویند در این وقت رویت پذیر است. اما چرا اینطور ضابطه می‌دهند؟ ظاهراً دیده‌اند در وقت غروب خورشید، هلال ها در شرائطی هستند که اصلاً نورشان توانایی مقابله

با نور موجود در لحظه غروب را ندارد. لذا بعد از چهار نه‌م که حدود نصف زمان مکث‌ش است، تازه می‌بینیم آن شعاع و تابشی که از هلال می‌آید بر نور موجود در آسمان غلبه پیدا می‌کند. لذا ایشان آن لحظه را حساب کرده و ضابطه ارائه داده است.

پس ببینید این نه فرضیه علمی است و نه امر ثابت شده است. یک امر استقرائی است که متفرع بر گزارش‌های استهلال است. این معلوم باشد.

خب آیا کسی اینها را بعداً در کرده ای نه؟ تا جایی که من دیدم اینکه کسی این لایه‌ها را در صریح بکند، من ندیدم. اینها طبق این گزارشات نظمی داده‌اند؛ با فرمولی که به نرم‌افزار داده‌اند، آن هم محاسبه می‌کنند.

شاگرد: بخواهد در کند یعنی چه کار کند؟

استاد: یعنی بگوید ما قبول نداریم که جایی با چشم غیر مسلح حتماً دیده نشود، اگر با تلسکوپ آن را پیدا کنیم آن وقت با چشم غیر مسلح هم دیده می‌شود.

شاگرد: اگر براساس گزارش‌ها بوده، جای در کردن ندارد. اما اگر ما باشیم و این لایه، محل اشکال هست. چون ایشان دید متعارف را نگاه کرده. ولی وقتی می‌گوییم بالأخره می‌توان با چشم دید، یعنی یک نفر ولو ندار هست که یک حدّت چشمی دارد و می‌تواند ببیند.

استاد: یعنی ولو تلسکوپ هم نباشد.

شاگرد: بله.

استاد: اینکه قبل از تلسکوپ هم کسی رصد کرده باشد و بعداً طبق ضوابط علمی با مختصات سمای دقیقاً جای هلال را بگوید، بعداً هم برای دیگران هم خط بیانایی رسم کند، باید ببینیم. وقتی یک خط از چشم ما به هلال می‌رود، پیدا کردنش و نشان دادنش خیلی سخت است. اما اگر خط بیانایی را با دو شاخص مدت رسم کنند، آسان می‌شود. مثل تیراندازی در تفنگ است؛ یک مگسک دارد و یک شکاف دارد؛ اگر فقط مگسک داشته باشد، نمی‌تواند بزند. اگر هم فقط شکاف باشد، با آن هم نمی‌تواند بزند. لذا طوری است که دو نقطه دارد. این دو نقطه، یک خط درست می‌کند. وقتی شما با دو نقطه خط مستقیم تشکیل دادی آن وقت می‌توانی آن خط را ادامه بدهی و به نقطه سوم هم برسی. وقتی شما دو نقطه غیر از هلال را تنظیم کنید، کسی در دید خودش با این دو نقطه، خط مستقیم تشکیل بدهد، بعداً هم چون دقیقاً جای هلال را پیدا کرده‌ای، این خط مستقیم به هلال بخورد. این یکی از مهمترین راه‌ها برای این است که با تشکیل خط رویت، شما نقطه هلال را در مسیر این خط پیدا کنید. چشمش را تنظیم می‌کند، چشم او نقطه شروع است، دو نقطه دیگر هم بین هلال و چشم او هست، آن دو نقطه خط مستقیمی را تشکیل می‌دهد که از چشم او به هلال می‌رود. اگر اینها را با شاخص‌های ثابت معین کردی، هلال مشخص می‌شود.

خب آلآن اشکال ایشان این است که یک تاءفتی در این هست. این امکان، ثبوتی است یا اثباتی است؟ اگر اثباتی است که تلسکوپ فقط برای پیدا کردن نیست؟ اگر ثبوتا قابل رویت است که می‌توانند ببینند. تلسکوپ هم یکی از ابزارها است. با این خط رویت هم به فرمایش ایشان، اگر یک چشم خیلی تیزی باشد می‌تواند ببیند. تلسکوپ در اینجا چه کاره است؟ اگر می‌تواند ببیند، خب اگر با تلسکوپ هم پیدا نکند، می‌تواند ببیند. اگر نمی‌تواند ببیند با تلسکوپ هم پیدا نکند، نمی‌تواند ببیند. توضیح این چیست؟ همانطوری که عرض کردم، اینکه کسی با اشکال علمی این را در کرده باشد یا نه، نمی‌دانم. البته خود ایشان با دو فقره توجیه کرده‌اند و جواب داده‌اند. جواب اولش که خوب است.

تشکیل خط رویت با تلسکوپ و تحقق مفهوم «لو رآه واحد لرآه اَلف»

(16:12)

ببینید ما که می‌گوییم با تلسکوپ پیدا کنند، برای این است که صرف مطالب علمی نباشد. محاسبات علمی نباشد. چرا منجمینی که خسوف و کسوف را محاسبه می‌کنند، گاهی اشتباه در می‌آید؟! به‌خاطر این‌که این محاسبات دقیق و ظریف است و می‌بینید با محاسبه او این خسوف صورت می‌گیرد، درحالی‌که اشتباه کرده است. چند بار دیگر عرض کردم؛ استاد حسن زاده می‌فرمودند من محاسبه کردم و دیگری محاسبه نکرده بود، اختلاف شد و حرف من درست در آمد. بعد لازمه تقویم نویسی من حرفه‌ای شد، لذا من دیگر تقویم نویسی را کنار گذاشتم. تقویم ایشان چند سال چاپ می شده. به‌خاطر این‌که آن سال یک حرفه‌ای بر آن متفرع شده، ایشان کنار گذاشتند. بنابراین محاسبه این قدر دقیق نیست. اما وقتی با تلسکوپ پیدا کند، دیگر به محاسبه نیست. الآن با تلسکوپ بالفعل نقطه وجود هلال را پیدا می‌کنند. این خیلی اهمیت پیدا می‌کند. به صرف محاسبه نیست. وقتی نقطه را دقیقاً پیدا کرد، این خط رویت را می‌تواند تشکیل بدهد. یعنی الآن می‌تواند بیایی آن نقطه دقیق مختصات سماوی را با این خط به همه نشان بدهد. بگوید بیایید در این خط نگاه کنید و حالا هلال را ببینید. بنابراین کسانی که تیز بین هستند، زود می‌توانند ببینند. دقیقاً با دنبالهٔ این خط، هلال موجود را می‌بینند. بنابراین این مسالهٔ از نظر تلسکوپ، جهت اثباتی ندارد. جهت کشف نقطه دارد؛ به‌نحوی‌که اگر کسی با محاسبات به آن می‌رسید، آن را می‌دید. لذا این‌که بعداً گفتند فرض تلسکوپ برای عموم افراد، جایگزینی تجربه متخصصینی بشود، بهتر این است که بگوییم این محدوده قابل رویت برای متخصصینی امیدوار شود! نه، پیدا کردن آن فقط برای متخصصینی است. و الا «لو رآه واحد لرآه الف». باید طوری باشد که وقتی با تلسکوپ پیدا کردیم، زمانی می‌گوییم رویت غیر مسلح است که رآه الف. همه بیایند و ببینند. اما با همین توضیح که خط رویت را تشکیل بدهیم. نقطه آن در افق دقیقاً معلوم باشد و بعد از تلسکوپ هم ببینند. خب با این حساب این چیزی دوری نیست که بیایند و در کنند. یعنی در مراحلی که از محض تلسکوپ به محدوده دال در لایه دوم وارد شدیم، در اینجا می‌گوییم با تلسکوپ راحت‌تر پیدا می‌کنیم، اما بعد از این‌که پیدا کردیم اگر نقطه را با تشکیل خط رویت به مردمی که چشمشان معمولی است نشان بدهیم، می‌توانند بدون تلسکوپ ببینند.

شاگرد: جهت دیگری می‌تواند دخالت داشته باشد؛ خاطرم هست که فرمودید باید هلال تشکیل شده باشد. هلال هم مجموعه‌ای از نقاط است. چون تلسکوپ حالت بزرگ‌نمائی دارد؛ اگر ابتدا با چشم نگاه کنیم ممکن است نقطه ببینیم، اما وقتی با تلسکوپ نگاه می‌کنیم ممکن است هلال ببینیم. بعد هم که با چشم می‌بینیم ممکن است هلال در چشم تداعی شود. این ممکن است دخالت داشته باشد ای نه؟

استاد: آن چه که لازمه فرمایش شما است، این است که زیاد شدن قطر هلال و طول قوس، تدریجی است. اما نه به آن صورتی که مرحوم آقای خوئی فرمودند. اگر یادتان باشد جزء لایتجزی فرمودند. عبارتشان یادم نیست. علی ای حال منظورم آن جور نیست. منظورم همین عرفی است. به‌صورت مستمر دارد اضافه می‌شود. هر لحظه‌ای که دارد قطر هلال اضافه می‌شود، در این‌که چشم بتواند ببیند یا نه، مهم است. لذا حتی این لایه‌ای که آقای ایلوپ فرض گرفته، آن بخشی از لایه که نزدیک تر به بخش باء است؛ بخش باء این بود که چشم می‌تواند ببیند؛ که آقای عوده این دو لایه را یکی کرده و می‌گوید: قد یُری بالعین؛ در نرم‌افزار عوده هم این لایه وسط، حجم وسیعی از کره را در بر می‌گیرد. خب خیلی واضح است که در این لایه، آن بخشی که به سر سه‌می نزدیک تر است، امکان رویتش کمتر است. هر چه شما به لایه بعدی نزدیک تر بشوید امکانیت بیشتر می‌شود. لذا عرض کردم که همان بخش‌های نزدیکش هم کافی است. برای چه؟ برای این‌که بخش‌های نزدیک که منطقه وسیعی را تشکیل می‌دهد، اگر با ابزار و با تلسکوپ پیدا کردی و خط رویت را گذاشتی و مردم آمدند و با نگاه به خط رویت -نه با تلسکوپ- دقیقاً نقطه هلال را پشت این خط دیدند، طبق مبانی کسانی که می‌گویند چشم غیر مسلح کافی است،- که مبنای مشهور است - حتماً باید این را قبول کنند. خیلی بعید است کسی بگوید چون خط گذاشتی قبول نیست؛ چون اگر این خط را نمی گذاشتی کسی نمی دید! در این شهر از هزار نفر، یک نفر هم نمی دید! حال که این خط رویت را گذاشتی، هزار نفر می‌بینند. کسی هست که بگوید حالا که هزار نفر دیدند، مجزی نیست؟! گمان نمی‌کنم.

شاگرد: از آقای شبیری خواندیم که فرمودند مشهور قبول دارند. یعنی اگر با دستگاه ببینند و نشان بدهند.

استاد: بله، عرض می‌کنم که شاید یک نفر پیدا نشود.

شاگرد۲: پس شرط آن ناحیه این است که اگر با چشم غیر مسلح نگاه شود، هلال ببینند؟

استاد: بله.

مبنای آیت‌الله بهجت در رویت هلال؛ علم به وجود هلال در افق بلد

(23:18)

شاگرد۲: پس آن قسمتی که با تلسکوپ هلال دیده می‌شود ولی ممکن است با چشم غیر مسلح به‌صورت واضح دیده نشود، جزء آن ناحیه نیست؟

استاد: بله. یعنی اگر با چشم این خط را دیدند، طوری بود که فقط سه-چهار نقطه دیدند و چون متصل نبود، هلال نیست؛ چون در صدق هلال این هست. مگر مبنایی که از حاج آقا نقل کردم. جاب بن زید یکی از فقها بود؛ نمی‌دانم در مدینه بود یا کجا بود. از او سؤال کردند ما در روز هلال را دیده‌ایم، ثابت هست یا نه؟ گفت ببین بین دی الشمس دیدی یا عقیب آن. اگر در روز وقتی شمس بالا می‌آید، دیدی که هلال پشت سر شمس می‌رود، خوب است. اگر جلوی شمس به طرف غروب می‌رود خوب نیست. چرا؟ وجهش روشن است. گفت اگر شمس در آسمان است و قمر زودتر طلوع کرده و به طرف مغرب است، یعنی امروز هم زودتر هم غروب می‌کند و هنوز به مقارنه نرسیده. یک ضابطه عرفی ساده است. خب قمر زودتر غروب می‌کند و هنوز به مقارنه نرسیده است. مانعی ندارد. یعنی هنوز برای ماه قبل است. اما اگر هلال را در روز دیدی و دیدی خورشید جلوتر است، و ماه پشت سر خورشید است، لذا اول خورشید غروب می‌کند و بعد هلال بالای افق می‌رود. پس اگر پشت سر خورشید است، از مقارنه در شده و اهلال شده که شما آن را می‌بینید. اگر آن نقاط را با این ضابطه جاب بن زید اعمال کنیم، به این معنا که فقط پشت سر شمس باشد، خب وقتی چند نقطه می‌بینیم، در وقت غروب قطعاً پشت سر شمس است. اما کسانی که می‌گویند باید اهلال هلال بشود و صدق هلال در مرئی بکند و وجود قمر پس از شمس و بالای افق کافی نیست، تقریبا بیش از ظن متعارف دارم که نسبت به مبنای حاج آقا که توضیح می‌دادند، می‌توانم عرض کنم که ایشان می‌گفتند مجزی است. البته به تلسکوپ هم قائل بودند. می‌گفتند حتی در تلسکوپ هم مطمئن هستیم که هلال هست اما هنوز نقاطش متصل نشده، ایشان می‌گفتند کافی است. بیش از ظن متعارف در ذهن من هست که ایشان اینطور می‌گفتند. چون مبنایشان همین بود. منظورشان این بود که در وقت غروب بلد، هلال داشته باشیم. هلال به چه معنا؟ هلال یعنی آن قمری که نور از آن به ما می‌تابد و می‌فهمیم از مقارنه در شده، از افق ما هم به قدری بالا است که ولو نقاطی از آن می‌بینیم ولی خلاصه در شده. الآن در افق ما هلال داریم.

شاگرد: از مقارنه رده شده ای هلال داریم؟

استاد: ایشان در این مبنا، تحت‌الشعاع اصطلاحی را کنار می‌گذاشتند. تحت‌الشعاع اصطلاحی از زمان خواجه تا حال مستقر بوده. اقلش هجده-بیست ساعت می‌شد. لذا طبق مبنای ایشان تحت‌الشعاع اصطلاحی کنار می‌رود. با تلسکوپ، هنوز بیست ساعت نشده ولی می‌بینیم. مبنای فقاهتی ایشان این بود.

شاگرد: گذشتن از مقارنه؟

استاد: نه، وقت غروب بلد، بالای افق بلد، هلال را داشته باشیم. هلال نه یعنی آن ضخامت بیست ساعته. یعنی بدانیم که ماه الآن در افق ما هست.

شاگرد۲: ماهی که از مقارنه در شده؟

استاد: بله. ایشان مدافّه ی روی هلال و ضخامت ندانشتند. ایشان میگفتند میخواهیم ببینیم ماه جدید آغاز شده یا نه.

شاگرد: رویت امارہ است؟

استاد: بله.

شاگرد: این همان مقارنه است. یعنی در وقت غروب از مقارنه در شده و ... .

استاد: نه، ایشان این را قبول ندانشتند. گاهی است که در وقت غروب قم، میدانیم که دو ساعت است که از مقارنه در شده، ایشان این اندازه را قبول نمی کردند.

شاگرد۲: باید تکون هم پیدا کرده باشد.

استاد: بله. همانی که عرف متشرعه است. بالای افق بلد -نه افق حقیقی هیوی در زیر، بلکه افق حسی و ترسی- به نحو متعارفی که متشرعه استهلال میکردند. نه صرف المقارنه. تقریبا من اطمینان به نفیش دارم که صرف المقارنه نبوده.

شاگرد: حتی صرف خروج از تحتالشعاع نبوده و باید برای افق خودش هم تکون داشته باشد.

استاد: بله.

شاگرد۲: تکون در چه حد؟

استاد: در حدی که عرف - به هر وسیلهای - وقتی آن را میبینند، بگویند در وقت غروب هلال را دیدیم.

شاگرد: غیر از تلسکوپ و چشم عادی دیگه چه طریقی است؟

استاد: اینها همه اش زدن ایشان طریقیت است. الآن تلسکوپ و چشم عادی میگویدی در وقت غروب بلد، بالای افق قم هلال داریم.

شاگرد۲: هلال بهمعنای جرم قمر؟

شاگرد: جرم مرئی.

استاد: بله. جرمی که در محاق هم هست، برای ایشان کافی نبود. مثلاً در لحظه غروب شمس در قم، ده دقیقه هست که مقارنه شده، در وقت غروب قم مقارنه شده اما هنوز قرص قمر از شمس جدا نشده؛ مرکز اینها به هم میرسد. هنوز قرص قمر از شمس جدا نشده. ایشان قبول ندارند. بنابراین باید فاصلهای بگیرد که وقتی مردم میبینند هلال باشد.

شاگرد: ایشان به‌غیرازتلسکوپ و چشم عادی، طریقی دیگر را هم قبول دارند؟

استاد: واقعیتش را قبول دارند. هلال و تلسکوپ دارد کشف می‌کند. آن چه که ایشان می‌گفتند، امکانیت رؤیت هلال بود.

شاگرد۳: یعنی از جرم ماه نوری به سمت ما بیاید.

استاد: بله.

شاگرد: اینکه هلال می‌فرمایید هیئت هندسی به ذهن می‌آید. یعنی ولو جرم قمر هنوز به شکل هندسی هلال درنیامده باشد، با تلسکوپ هم دیده باشد، باز ثابت است.

استاد: آن که بله...

شاگرد۳: یعنی نه فقط با چشم عادی، نه فقط با تلسکوپ، بالاتر برویم.

استاد: حدس من از مبانی ایشان و نحوه‌ای که توضیح می‌دادند، این بود. ولذا وقتی تلسکوپ مطرح شد خیلی محکم نوشتند. دست خطشان هم هست. یک صفحه توضیح دادند. برای ایشان خیلی واضح بود؛ عینک بگذاری و هلال را ببینی، با اینکه تلسکوپ بگذاری و ببینی، فرقی ندارد. چون مبانی که ایشان برای هلال و شروع ماه قائل بودند، صرف مقارنه نبود. همه این بند و بیل ها در افق این بلد هلال داشته باشیم، و رویت و تلسکوپ هم طریق است.

شاگرد: در مبانی ایشان غیر از طریق رویت با چشم عادی و تلسکوپ، طریق دیگری برای اثبات هلال هست؟

استاد: بله، در جامع المسائل هست. محاسبه‌ای که موجب علم و اطمینان بشود. اگر اهل فن با محاسبات موجب علم یا اطمینانی که همان علم است، بگویند قبول است. ایشان از کسانی هستند که قول هَیَوَی را در وقتی که موجب اطمینان باشد، قبول می‌کنند.

شاگرد: چند روز پیش به مکث مثال زدید. یعنی گاهی اوقات چون در افق ما مکث کم است حتی با تلسکوپ نمی‌توانیم ببینیم ولی با توجه به اینکه در بلاد غربی مکث بیشتری هست با تلسکوپ دیده می‌شود. این مثالی می‌شود برای اینکه می‌فرمایید.

استاد: یعنی عرض ما طوری است که آن را حتی با تلسکوپ نمی‌بینیم. اما همین زمان در بلادی که عرضشان کمتر است می‌بینند.

شاگرد۲: پس شکل هندسی هلال موضوعیت پیدا نکرد؛ یعنی اوائلی که قرص قمر می‌خواهد دیده شود، وقتی با تلسکوپ هم نگاه کنید، گاهی ذرات نوری از قمر می‌آید و هنوز حالت هندسی پیدا نکرده است، اگر آن هم دیده شود کفایت می‌کند؟ یعنی هیئت هلال مهم نیست؟

استاد: بله یعنی اگر به ایشان می‌گفتند هلال را دیدیم اما نورهایش خیلی ضعیف است، به‌طوری‌که به‌صورت فرمایش شما است، باز ایشان قبول داشتند.

شاگرد: یعنی نقاط دیدند، ولی هلال تشکیل شده؟

استاد: یعنی در افق بلد، وقتی عرف ببینند می‌گویند هلال ماه است. صدق عرفی فرمایش ایشان خیلی خوب است. این هم که آقا فرمودند روی بلد بیاید، اینکه من روی خط غروب خیلی

تأکید کردم، خیلی از این بحث‌ها را قیچی می‌کنند. الآن شما می‌گویید دارید هلال را می‌بینید. در افق بلد هست اما به‌صورت چند نقطه است. خب این شکل سه‌موی چه می‌گفت؟ در خط غروب می‌گفت الآن شما در لایه‌ای هستید که ضعیف می‌بینید یا به فرمایش ایشان نقاطی می بینید. اما همین الآن اگر پایین‌تر بروید، همین هلالی که شما به‌خاطر عرض زیاد نمی‌توانید آن را ببینید یا نقطه‌ای می‌بینید، عده‌ای به‌راحتی می‌بینند.

شاگرد: صدق عرفی را معیار دانستند. ولو با تلسکوپ دیدن باید صدق عرفی اتفاق بیافتد.

استاد: خب اگر الآن بالای افق ما نقاطی هست که همین لحظه در عرض های پایین‌تر هلال خیلی خوبی دارند... .

شاگرد: ایشان این را کافی می‌دانستند؟ در افق بلد کافی می‌دانستند؟

استاد: اگر آن هلال کاشف از این بود که در افق بلد ما هم هلال موجود است، کافی می دانستند.

شاگرد: پس الآن شکل هندسی هلال موضوعیت پیدا کرد.

استاد: بله. ولذا گفتم مقارنه را قبول ندارند. ایشان اهلّ‌الهلال را شرط کار می‌دانستند. آنوقت این مویّد فرمایش ایشان می‌شود که چون الآن در قم عرضش زیاد است و ما با زحمت آن را می‌بینیم، در همین لحظه در جای دیگری می‌بینند. در همین ماه جمادی وارد این بحث شدیم. از برکات این ماه بود که نکات خوبی برای همین ماه مطرح شد. با توضیح ایلوپ الآن در نیم کره شمالی حتی با تلسکوپ قابل رویت نبود، اما در همین لحظه‌ای که ما با تلسکوپ هم نمی دیدیم هلال داشتیم، هلالی که به‌خاطر این‌که نیم کره جنوبی بود دیده نمی‌شد. الآن مبنای ایشان تمایزش را نشان می‌دهد. و لذا خیلی مهم است. چون ایشان می‌گویند ما در افق قم داریم یا ندار‌یم؟ شما می‌گویید با تلسکوپ هم نمی‌توان دید؛ پس در افق قم ندار‌یم. اینجا روی مبنای‌شان می‌گفتند نه، ماه وارد نشده.

ویژگی‌ِهلال ماه جمادی الثانی ۱۴۴۶

(36:23)

از عجائب این ماهی که گذشت که از نظر فنی خیلی جالب است و ذهن را جلو می‌برد، این است: این نرم‌افزارها دو روز برای سه‌می در نظر می‌گیرند. چون وقتی شروع می‌شود و می‌خواهد تا آخر کل کره را پوشش کند، همین شکل سه‌می گاهی نسبت به‌روز و شب‌ها متفاوت می‌شود. ظاهراً در عوده هم سه روز را پوشش می‌کند. به نظرم روز سوم را هم آقای عوده داشته باشند. در نرم‌افزار آقای منظور احمد دو روز است؛ می‌گویی روز اول را می‌خواهی ای دوم؟ اگر شما در نرم‌افزار یکی را بزنید، اولین روز را می‌آورد. مثلاً اگر در این ماه جمادی الاولی، روز اول را بزنید، یک گوشه کمی بعد از آمریکا که در دریا است را نشان می‌دهد. روز دومش را که بزنید، همین شب‌ِیک شنبه می‌آید. شب یک شنبه‌ای که در نیم کره شمالی حتی با تلسکوپ هم دیده نمی شده. روز سوم را ندارد. یعنی اینکه الآن ما دو شنبه را اول ماه گرفتیم، اصلاً در نرم‌افزار به‌عنوان روز استهلال حسابش نکرده. روز اول و دوم استهلال را فقط غروب جمعه برای شنبه، و غروب شنبه برای یک شنبه گرفته است. ما دوشنبه را گرفتیم ولی خب ما می‌گوییم: ببین؛ تو کل کره را پوشش دادی اما برای ما که نبود. این سه‌می‌ِتو کل کره را پوشش داد، دو روز هم تمام شد، اما برای نیم کره جنوبی خوب بود برای نیم‌کره شمالی فایده‌ای نداشت. اینجا است که اگر شرائط این شکل سه‌می به‌خوبی معلوم شود، ذهن ها استباعد نمی‌کند که اشتراک افق به این معنایی که می‌گوییم شرط نباشد. چرا؟ چون الآن در این ماه برای کل کره استهلال تام و اهلال هلال صورت گرفته، به‌خاطر عرض ما هست که این‌ها نمی‌بینند. نه اینکه هلال تشکیل نشده باشد. یک هلال خوب، همین لحظه غروب ما به‌طور واضح دیده می‌شود. حالا اگر شما به عرف عرضه کنید، عرف می‌گوید ماه هنوز شروع نشده؟! می‌گویی چون ما در نیم کره شمالی هستیم ن. به عبارت دیگر شکل سه‌می، ذهن ناظر خودش را به افقی برتر از بالا می‌برد. دارد روی کره و هلال و استهلال و اهلال فکر می‌کند. نه اینکه در کجا الآن هلال داریم یا نداریم.

شاگرد: این فرمایش شما از فرمایش حاج آقا فاصله می‌گیرد.

استاد: بله. ایشان اشتراک افق را شرط می‌دانستند با همان توضیحی که عرض کردم. این عرض من است.

شاگرد۲: این حرف را می‌توان برای شب شنبه هم زد، ولو گوشه ای دیده شود چون بالأخره استهلال اتفاق افتاده است.

استاد: بله، اهلال اتفاق افتاده است.

شاگرد۲: شب‌ِشنبه که نبوده

شاگرد: شب شنبه گوشه بوده.

استاد: در وقت غروب ما در شب شنبه، حتی با تلسکوپ هم در این زمان هیچ جا نمی‌توانستند ببینند. شب شنبه با فاصله شاید سیزده ساعت-شانزده ساعت هلال شکل گرفته. چون غرب آمریکا با ما دوازده ساعت فاصله دارد. نیوزیورک هشت ساعت است، کالیفرنیا دوازده ساعت است. ظاهراً آن جا هم نبوده. باز چند ساعت بعد است. ولذا در آن وقت هم برای ما قابل رویت نبوده.

یکی از آقایان در جلسه قبل فرمودند که بخشی از این شکل ماند. من هر چه فکر کردم که چه گفتید یادم نیامد. اگر تشریف دارید و یادتان هست، در خدمتتان هستم. علی ای حال ختم فرمایش ایشان یک کلمه است: «و کیف کان این محدوده نمی‌تواند...» اینطور نیست. اگر این استقراء درست باشد و ما با استقراء مواردی را نشان بدهیم که حتماً تلسکوپ برای پیدا کردنش کار انجام می‌دهد، بعد از اینکه انجام داد، رأه الف، روی مبنای آنها باید بپذیرند. و حال آنکه روی مبنای خود آنها بدون ابزار نقطه مشخص و خط هلال، قابل رویت نبوده و نمی دیدند. در طول تاریخ هم ندیده اند، حتی حدی البصرها. بنابراین هم مبناء را می‌تواند نقض کند و هم دلیل این مبناء را.

شاگرد: طبق معیاری که شما فرمودید و نصف النهار مبداء بالأخره برای زمین چه زمانی هلال تشکیل می‌شود. در روایت داشت «اذا اهلّ‌الهلال شهر رمضان غلت مردة الشیاطین»، یعنی مطلع ماه نصف النهار مبداء حساب می‌شود؟ شبیه خورشید که بالا می آید اگر ماه هم از مقارنه خارج شده باشه و برای مکه طلوع کند، شما می‌گویید در این حال برای کره هلال داریم؟ چون شما همه ادله را اثباتی می‌گرفتید. می‌فرمودید تکوینا راه‌هایی برای برچسب زنی داریم.

استاد: الآن هم که شما گفتید نکته ی دیگر برای تفاوت برچسب زنی به ذهنم آمد. برچسب زنی روی مبنای اینکه ماه نوعی است یا شخصی؟ نکته ی خوبی است که می‌خواستم عرض کنم. یادداشت بکنید برای شنبه انشاءالله

شاگرد: میکروسکوپ را هم ظاهرا کافی می دانستند درسته؟

استاد: بله البته میکروسکوپ را آن وقتی که متعارف را بحث می کردیم – در سال اول- جلسات متعددی راجع به خود و چیزهایی که با میکروسکوپ دیده میشه و ترتب حکمشان را تا اندازه ای که ممکن بود بحث کردیم ولی اینکه روی مبنای حاج آقا میکروسکوپ را کافی می دانستند من همان را حدس می زنم که در سایت حاج آقای سیستانی هم تصریح شده بود که حتی اگر زیر میکروسکوپ ببینیم که زیر میکروسکوپ صدق‌ِخون بکند نجس است ایشان این را گفتند که خیلی ها حاضر نیستند این را بگویند بنظرم حاج آقا هم همین برایشان بود یعنی صدق بکند ولو ببینند چون خود‌ِموضوع است که حکم بر آن مترتب می شود نه موضوع‌ِمرئی نه موضوع‌ِحجمی، اگر فرض بگیریم که صدق کرد ایشان می گفتند که حکم برایش مترتب می شود علی المبنا

شاگرد: در مورد فلس [در ماهی] هم همینطور است؟

استاد: بله فلس هم همینه می گفتند کافیه، اگر فلس را ببینیم با ذره بین و اینها من اینطور یادم است اگر عرفاً صدق‌ِفلس بکند، گاهی اصلاً عرف اگر ببیند می گوید این فلس نیست.

والحمد لله رب العالمین